

سخن فصل

الف | فرضیه حمله نظامی اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران

چند ماه است که بحث‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مربوط به پرونده اتمی ایران افزایش یافته است. این بحث‌ها پس از صدور قطعنامه سوم شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران جنبه‌های دیگری از قبیل احتمال حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران به خود گرفت و فرضیه‌های گوناگونی در این زمینه در محافل سیاسی و رسانه‌ای جهان و منطقه شکل گرفت. در کنار این فرضیه‌ها جنگ لفظی میان مقامات نظامی اسرائیل و ایران در گرفت که به تهدیدهای متقابل منجر شد. همزمان با این جنگ لفظی، اسرائیل بزرگترین مانور امنیت اجتماعی تاریخ حیات خود را بر پایه فرضیه وقوع حملات موشکی و حتی اتمی علیه اسرائیل برگزار کرد. گزارش‌هایی نیز مبنی بر برگزاری مانور مشترک هوایی اسرائیل و آمریکا در صحرای نقب همراه با حمله هوایی به ماکتهایی شبیه تأسیسات اتمی ایران منتشر شد. با این حال و در اواخر فروردین ماه هم جنگ لفظی میان مقامات نظامی ایران و اسرائیل فروکش کرد و هم ابعاد سیاسی پرونده اتمی ایران شاهد گشایش‌هایی بود. تهدیدات اسرائیل علیه ایران نیز شکل درگیری به خود گرفت و اولمرت نخست‌وزیر اسرائیل طی اظهاراتی مسئله اتمی شدن ایران را در میان مدت مردود دانست و خطر رویارویی نظامی اسرائیل با ایران را منتفی کرد.

سخن فصل این شماره از فصلنامه به بررسی ابعاد تهدیدات نظامی علیه تأسیسات اتمی ایران و فرضیه‌های موجود در این زمینه اختصاص دارد. فرضیه‌های مورد نظر این نوشته شکل نردبانی دارد، بدین معنا که از فرضیه‌های ابتدایی و به عبارتی خوشبینانه آغاز

می شود و به فرضیه های رادیکال و یا بدبینانه منتهی می شود. این توضیح ضروری به نظر می رسد که ارزیابیهای این نوشته کاربردی کوتاه مدت و میان مدت دارد و به متغیرهای دارای جنبه های راهبردی نمی پردازد، زیرا در گرایشهای عملی دو طرف اصلی بازی یعنی ایالات متحده آمریکا و ایران گونه ای از انعطاف ملاحظه می شود که ناظران سیاسی آن را «پراگماتیسم خلاق» نامیده اند.

فرضیه یکم. این فرضیه بر پایه بنیادهای تئوریک جنگ روانی استوار است. بر پایه این نظریه، حریف اصلی با اتخاذ کلیه آمادگیهای نظامی، حالت حمله به خود می گیرد تا طرف مقابل موضوع وقوع جنگ را جدی بگیرد و در نتیجه در کشمکشهای سیاسی موضوع بحران به اعطای امتیازهای مورد نظر حریف تن دهد. ایالات متحده آمریکا به عنوان حریف اصلی ایران در پرونده اتمی دو سیاست را به موازات هم در برخورد با مسئله اتمی شدن ایران دنبال کرده است. یکی افزایش فشارهای سیاسی علیه ایران در چارچوب کشورهای ۵+۱ از طریق شورای امنیت در شکل صدور سه قطعنامه کمابیش ضعیف و نیمه تند است و دوم فشارهای روانی خود را به گونه ای کم سابقه و بلکه بی سابقه علیه ایران افزایش داده است. این درست است که واشنگتن بارها بر عدم تمایل آمریکا به رویارویی نظامی با ایران تأکید کرده است، اما استقرار و حضور انبوه نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس و اظهارات مقامات بلند پایه سیاسی و نظامی این کشور مبنی بر اینکه «همه گزینه ها در موضوع اتمی ایران باز است» نشان می دهد که واشنگتن از همه ظرفیتهای جنگ روانی علیه ایران استفاده کرده تا شاید طرف ایرانی را به پذیرش شرایط خود و محوری ترین این شرایط یعنی تعلیق غنی سازی اورانیوم سوق دهد. آمریکا بر این باور است که این سیاست دو محوری تا کنون این نتیجه را داشته است که ایران به شفاف سازی بیشتر برنامه های اتمی خود به ویژه در مورد ابهامات مربوط به پیشینه فعالیت های اتمی خود پرداخته است. از این رو می توان گفت که این سیاست آمریکا تا حصول اطمینان قطعی در مورد ماهیت برنامه اتمی ایران ادامه پیدا خواهد کرد. پرسش کلیدی در این زمینه این است که آیا آمریکا در صورت ناکارآمد شدن سیاست دو ضلعی خود علیه ایران به فاز یا به گزینه رویارویی نظامی منتقل خواهد شد یا خیر؟

پاسخگویی قطعی به این پرسش دشوار است، زیرا در یک نگاه غنی تر به گزینه راه حل

نظامی باید به انبوه دشواریهای پیش روی آمریکا در صورت انتخاب راه حل نظامی توجه کرد. این دشواریها تا آنجا جدی است که واشنگتن را در صف کشورهایی قرار می دهد که هرگونه بی ثباتی امنیتی ایران را از منظر منافع راهبردی غرب بر نمی تابند. فقط به عنوان مثال به این واقعیت اشاره می کنم که در صورت ناامن شدن ایران در اثر حمله نظامی، صرف نظر از حجم و دامنه واکنش ایران به هر گونه تجاوز نظامی، چالشی به نام «بهم پیوستگی جغرافیایی بحران» از شمال افغانستان تا غرب عراق شکل خواهد گرفت. به عبارت دیگر مساحتی بالغ بر دو برابر قاره اروپا دستخوش بحران غیرقابل پیش بینی خواهد شد که نه قدرت آمریکا و نه هیچ کشور دیگر قادر به مدیریت آن حتی در کوتاه مدت نخواهد بود. این تنها یک مانع جدی راهبردی به شمار می رود. صدها مانع دیگر وجود دارد که پرداختن به یکایک آن در این نوشتار نمی گنجد، اما آیا این موانع فرضیه حمله احتمالی به تأسیسات اتمی ایران را به طور مطلق مردود می کند؟ پاسخ این است که اگر طرف دیگری مثلاً اسرائیل مأموریت حمله به تأسیسات اتمی ایران را به عهده گیرد صحنه کشمکش و عوامل آن به کلی دگرگون خواهد شد. این موضوع در فرضیه دوم مورد بررسی قرار می گیرد.

ج

فرضیه دوم. به دلایل گفته شده در فرضیه یکم و در صورت انصراف قطعی ایالات متحده آمریکا از گزینه راه حل نظامی علیه ایران، محتمل ترین نیروی جایگزین برای اجرای سناریو حمله به تأسیسات اتمی ایران، رژیم صهیونیستی است. از این رو باید فرضیه حمله نظامی اسرائیل مورد بررسی قرار گیرد. چنانکه می دانیم رژیم صهیونیستی دست کم در ۶ ماه گذشته در صدر دولتهای خواهان برخورد جامعه جهانی با موضوع اتمی شدن ایران قرار گرفته است. همچنین موضوع اتمی شدن ایران و تهدیدآمیز بودن آن علیه امنیت اسرائیل در صدر تلاشهای دیپلماتیک رژیم صهیونیستی قرار گرفته است. مانور مشترک عملیات هوایی اسرائیل و آمریکا در صحرای نقب و حمله به ماکتهای شبیه به تأسیسات اتمی ایران در هفته نخست فروردین ماه، برگزاری مانور بی سابقه امنیت اجتماعی در سراسر اسرائیل برای اندازه گیری ظرفیتهای واحدهای نظامی در عملیات امداد، آزمایش پیوسته سپرهای ضد موشک در اسرائیل و اعلام کارآمدی آن در مقابل هر گونه حمله موشکی ایران و سرانجام حمله هوایی اسرائیل به تأسیسات منطقه دیر الزور سوریه به بهانه اتمی بودن این تأسیسات در

♦ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

ماه سپتامبر گذشته و پیامهای این عملیات اسراییل به ایران همه و همه از جمله تدابیر نظامی رژیم صهیونیستی طی چند ماه اخیر برای ارسال پیام به رهبران ایران مبنی بر تصمیم قطعی رهبران تل آویو جهت جلوگیری از اتمی شدن ایران و تضعیف توانمندیهای موشکی کشورمان به شمار می رود. در عرصه تلاشهای دیپلماتیک از یک سو و جنگ لفظی میان مقامات نظامی رژیم صهیونیستی و مقامات نظامی جمهوری اسلامی ایران طی چند ماه اخیر از حدود متعارف تهدید و تهدید متقابل فراتر رفت. نکته جالب توجه در این کشمکش این است که مقامات سیاسی و نظامی رژیم صهیونیستی در شلیک این تهدیدها کنشگر بوده اند و تهدیدهای متقابل رهبران و مسئولان سیاسی و نظامی ایران جنبه واکنش داشته است، به استثنای یک دستاویز چند ساله رژیم صهیونیستی مبنی بر اینکه رییس جمهور ایران مسئله نابودی اسراییل را مطرح کرده، دیگر اظهار نظرها و تهدیدهای نظامی از تل آویو روانه تهران بوده است. بن الیعازر یکی از وزرای کابینه رژیم صهیونیستی از حزب کار، چندی پیش گفت که اگر ایران به اسراییل حمله کند، اسراییل ایران را با خاک یکسان خواهد کرد. در پاسخ به این تهدید نظامی اسراییل بود که چند فرمانده ارشد نظامی ایران اعلام کردند که اسراییل کوچکتر از آن است که ظرفیت رویارویی نظامی با ایران را داشته باشد. اگر بخواهیم سیاست نظامی خاورمیانه ای رژیم صهیونیستی را در چند جمله خلاصه کنیم باید بگوییم اسراییل از پیدایش یک قدرت اتمی رقیب در خاورمیانه به شدت وحشت دارد. منظور از قدرت اتمی رقیب از دیدگاه اسراییل لزوما قدرت اتمی نظامی نیست، زیرا رژیم صهیونیستی برای قدرت موشکی ایران از نام مستعار قدرت اتمی و تهدید آمیز بودن آن استفاده می کند تا خود را از هر قید و بند مربوط به حق کشورها از جمله ایران در ساخت و افزایش برد موشکی خود آزاد کند. اسراییل به دلیل حجم ناچیز جغرافیایی و آسیب پذیر بودن آن به شدت از برقراری موازنه قوای منطقه ای صرف نظر از ماهیت عوامل تضمین کننده این موازنه قوا وحشت دارد. در جنگ ۳۳ روزه اسراییل علیه لبنان در سال ۲۰۰۶ مقاومت اسلامی این کشور با قدرت محدود موشکی خود موفق شد موازنه وحشت را در اردوگاه حریف برقرار کند. این معادله توانست اسطوره شکست ناپذیری ارتش اسراییل را بشکند. حال تصور کنید اگر این معادله با مقیاس قدرت ایران اندازه گیری شود، وحشت اسراییل به چه درجه خواهد رسید. بسیاری از

استراتژیست‌ها در منطقه معتقدند که بن بست موجود در بحران سیاسی لبنان به این سیاست اسرائیل باز می‌گردد که نیروی حزب الله لبنان در عرصه بحران سیاسی این کشور فرسوده شود. رواج شعار ضرورت خلع سلاح حزب الله اصلی‌ترین خواست اسرائیل است که از زبان اردوگاه سیاسی طرفداران محلی آمریکا در لبنان جاری شود. این معادله ما را به طرح این پرسش مهم سوق می‌دهد که مسئله حمله نظامی اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران تا چه اندازه جدی است؟ پاسخ این پرسش در گرو چگونگی تلقی آمریکا از نحوه دامنه و هدفهای تعیین شده ایران در واکنش به هرگونه حمله نظامی اسرائیل به هر نوع هدف ایران قرار دارد. این البته ابتدایی‌ترین شرط به شمار می‌رود. متغیرهای دیگری وجود دارد که در کاهش و افزایش احتمال مربوط به حمله نظامی اسرائیل به ایران ایفای نقش می‌کند. مفهوم آشکار این متغیرها پیرامون این واقعیت دور می‌زند که ایالات متحده آمریکا به دشواری می‌تواند از زیر بار مسئولیت حمله احتمالی اسرائیل به ایران شانه خالی کند. ضمناً اگر آمریکا در ظاهر هیچ نوع مشارکت عملی در طراحی، پوشش اطلاعاتی و دیگر سرویسهای جانبی حمله نظامی اسرائیل به ایران نداشته باشد؛ حداقل، رهبران جمهوری اسلامی ایران به صورت قطعی این گونه می‌اندیشند. متغیرهایی که بدان اشاره شد می‌تواند به صورت زیر تجلی پیدا کند: اوضاع بحرانی عراق سمت و سویی وخیم‌تر از وضعیت فعلی پیدا کرده و قدرت نیروهای آمریکا برای مدیریت بحران این کشور کاهش یابد؛ رویداد های سرزمینهای اشغالی فلسطین سمت و سویی وخیم‌تر از روند های جاری پیدا کند؛ به گونه ای که اسرائیل تمامی نیروی خود را برای مهار بحران فزاینده در سرزمینهای اشغالی متمرکز کند (فرضیه حمله همه جانبه نظامی اسرائیل به باریکه غزه و اشغال مجدد آن با هدف ریشه کن کردن جنبش حماس و جنبش جهاد اسلامی فلسطین در همین چارچوب مطرح می‌شود)؛ آمریکا و اسرائیل به این نتیجه قطعی برسند که در صورت حمله نظامی رژیم صهیونیستی به ایران، همپیمانان منطقه ای ایران نظیر سوریه، حزب الله لبنان و جنبش حماس سه جبهه همزمان را علیه اسرائیل می‌گشایند (تلاش اسرائیل برای اعطای پاره ای امیدها به سوریه مبنی بر باز پس دادن بلندبهای جولان در برابر برقراری صلح و تلاش برای محاصره حزب الله لبنان دایره بحران سیاسی داخلی این کشور و تلاش برای محاصره همه جانبه باریکه غزه برای تضعیف و

◆ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

در صورت امکان ریشه کن کردن جنبش حماس در چارچوب سیاست اسراییل برای از هم پاشیدن همپیمانی ایران و سوریه و قطع بازوان منطقه ای ایران ارزیابی می شود؛ آمریکا و اسراییل در چارچوب بدبینانه ترین احتمال به این نتیجه برسند که واکنش ایران به هرگونه تجاوز اسراییل دایره ای وسیع تر از هدفهای مستقیم رژیم صهیونیستی و آمریکا پیدا می کند. اظهار نظرهای اخیر رهبران اسراییل به ویژه ایهود اولمرت در مورد اتمی شدن ایران و اینکه توان نظامی ایران در میان مدت برای اسراییل تهدید کننده نیست، از دیدگاه بسیاری از کارشناسان امور راهبردی در چارچوب تلاش تل آویو در جهت آرام سازی و کاهش تنش با ایران ارزیابی می شود. اما نمی توان نقش متغیرهای یاد شده در بالا را در سوق دادن اسراییل به تغییر سریع سیاستهای خود در قبال ایران نادیده گرفت. در این صورت با توجه به یکسانی منافع اسراییل و آمریکا در خاورمیانه می توان گفت که ارزیابیها و جمع بندیهای واشنگتن مبنی بر پرهزینه بودن ریسک هرگونه تجاوز نظامی به ایران، به منظومه منطقی اسراییل نیز راه یافته و گزینه راه حل نظامی در برخورد با پرونده اتمی ایران حداقل در میان مدت به تعلیق در آمده است.

سید حسین موسوی